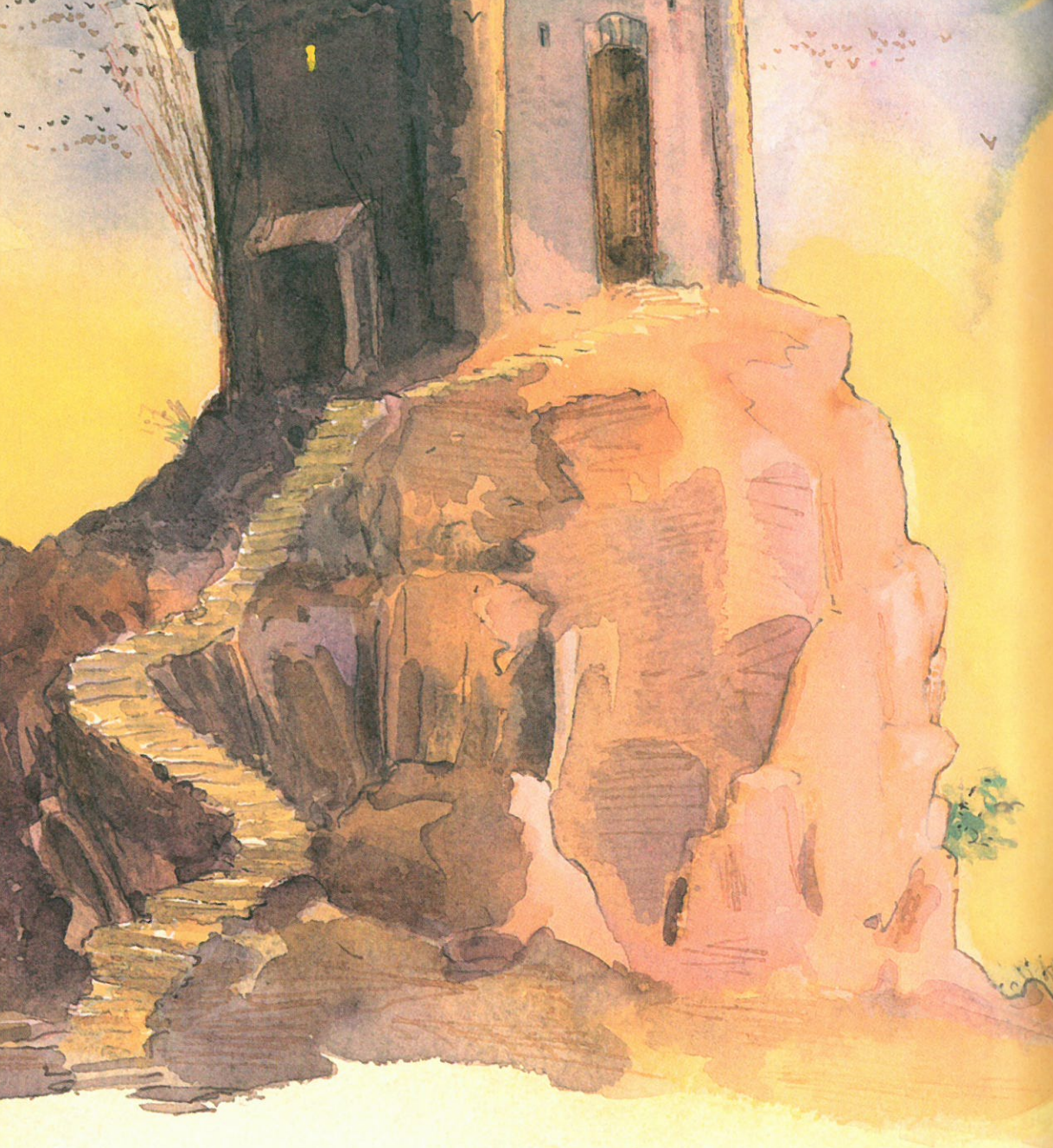


در سرزمینی نه چندان دور،

شوالیه‌ی کوچک و شجاعی که آلفرد  
نام داشت با مادرش، بانو سوزان، در کلبه‌ای  
کوچک زندگی می‌کرد.



آن‌ها زندگی فقیرانه‌ای داشتند.



مادرشوالیهی کوچک هر روز خیلی  
کار می‌کرد و بزرگ‌ترین قلعه‌ی آن سرزمین،  
قلعه‌ی عالیجناب هنری وُتنارِ ثروتمند  
و مشهور، را تمیز می‌کرد.

چون آلفرد یک شوالیه‌ی کوچک بود  
و نمی‌توانست در خانه تنها بماند،  
همیشه بعد از مدرسه، به قلعه‌ی  
عالیجناب هنری می‌رفت و وقتی  
مادرش داشت قلعه را تمیز می‌کرد  
و برق می‌انداخت، عالیجناب هنری  
از او مراقبت می‌کرد.

